

تأثیر انقلاب مشروطه بر وضعیت اجتماعی و سیاسی ایلات و عشایرکرد در ایران

طیبه ادیسی

تاریخ ایران اسلامی- دانشگاه الزهرا تهران/ ایران

چکیده

تاریخ ایران رویدادها و تحولات بسیاری را به خود دیده است. این تحولات تأثیرات مثبت و منفی بسیاری را با خود به همراه داشته، که منجر به تغییرات اساسی در وضعیت اجتماعی و سیاسی مناطق و اقوام مختلف ایران شده است. یکی از این تحولات، انقلاب مشروطه ایران بود که تأثیرات متفاوتی در طی فرآیند خود در بخش‌های مختلف جغرافیای سیاسی و اجتماعی ایران بر جای نهاد. از مهمترین آن، تأثیر بر وضعیت اجتماعی و سیاسی ایلات و عشایر کردستان ایران بود که خطه مذکور حتی از دستاوردهای اولیه انقلاب مشروطه نیز محروم ماند.

تأثیر و اهمیت انقلاب مشروطه در مناطق کردنشین، که یک جامعه‌ی ایلاتی - عشایری و دارای یک موقعیت جغرافیایی خاصی بود، به مراتب ضعیف‌تر از مناطق دیگر ایران بود. حتی در قانون انتخابات که در آن انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان به شش گروه شاهزادگان و اعضای ایل قاجار، علما و طلاب، اعیان و اشراف، مالکان و فلاحان، تجار و اصناف تقسیم شده بودند، دسته عشایر دسته مجزایی محسوب نشدند و جزء سکنه ایالات به حساب آمدند. عشایر کرد حتی از تشکیل «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» نیز بی‌نصیب ماندند. همین بی‌توجهی قانون‌گذاران مشروطه، موجبات ناخرسندی رؤسا و بزرگان ایلات و عشایر کرد ایران را فراهم آورد. متأسفانه عدم اجرای صحیح قانون «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» در مناطق کردنشین، نه‌تنها سبب نگرش خصمانه اغلب کردها نسبت به رژیم مشروطه شد، بلکه باعث تشدید بحران اجتماعی و سیاسی در کردستان گردید. در این پژوهش سعی میشود که به بررسی تأثیرات مثبت و منفی انقلاب مشروطه بر وضعیت اجتماعی و سیاسی ایلات و عشایر کرد ایران

پرداخته شود. سؤال اصلی این پژوهش آن است که انقلاب مشروطه چه تأثیری بر وضعیت اجتماعی و سیاسی ایلات و عشایر کرد در ایران داشته است؟ فرض اصلی آنست که انقلاب مشروطه بر وضعیت اجتماعی و سیاسی ایلات و عشایر کرد تأثیر مثبتی نداشت و منجر به منزوی و بحرانی شدن وضعیت اجتماعی و سیاسی این قوم در برهه‌ی زمانی مذکور گردید. روش این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی می‌باشد.

کلید واژه‌ها: انقلاب مشروطه، عشایر کرد، وضعیت اجتماعی، وضعیت سیاسی، ایران

مقدمه

ایران در قرن نوزدهم میلادی و همزمان با حکومت قاجار و پادشاهی ناصرالدین شاه، به یک دوره و عرصه‌ی جدیدی وارد شد و با سفر ایرانیان به فرنگ و غرب و همچنین آشنایی با دنیای غرب و تجدد، منجر به تحول فکری عظیمی در بین ایرانیان شد. این تحول فکری منجر به آگاهی و شناخت بهتر و بیشتر مردم از جایگاه انسانی و بویژه حق و حقوق خود در جامعه گردید. همین امر به تنهایی منجر شد که حکومت قاجار با چالش و تغییر عظیمی مواجه شود. این تحول فکری و شناختی سبب بروز اختلافات ایدئولوژیک و کشمکش میان دولتمردان ایران درخصوص چگونگی تداوم حکومت در شرایط جدید شد و جناح سنت‌گرا و مرتجع حکومت‌گر، کماکان خواهان تداوم استبداد مطلقه شاه، دیوانسالاری کهن و نظام اقتصادی مبتنی بر زمینداری بود، درحالی‌که جناح متجدد به علت آشنایی با لیبرالیسم و دموکراسی، درصدد برخی اصلاحات و جرح و تعدیل‌ها در نظام سلطنتی موجود و تحدید قدرت شاه برآمد. (آفاری، ۱۳۷۹: ۴۲)

سرانجام جنبش تنباکو (۱۸۹۳-۱۸۹۱ م/۱۳۰۹-۱۳۰۸ ق) به‌عنوان يك جنبش سیاسی - اجتماعی در جهت انسجام و هماهنگی بخشیدن به اپوزیسیون موجود علیه رژیم قاجار، کارآیی خود را به منصفه ظهور رسانید. (کدی، ۱۳۵۸: ۱۷۳) و زمینه‌ساز ائتلاف روشنفکران، روحانیون مترقی و تجار به‌عنوان نیروهای سیاسی - اجتماعی مؤثر در انقلاب مشروطیت گردید. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۳)

دستاوردهای حاصله از انقلاب مشروطیت در مناطق کردنشین که جامعه‌ای روستایی - عشایری محسوب می‌شد، به مراتب ضعیف‌تر بوده است؛ کمااینکه در قانون انتخابات که در آن انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان به شش گروه شاهزادگان و اعضای ایل قاجار، علما و طلاب، اعیان و اشراف، مالکان و فلاحان، تجار و اصناف

تقسیم شده بودند، (آفاری، همان، ۹۲) عشایر کرد دسته جدا و مجزایی محسوب نشدند و جزء سکنه ایالات به حساب آمدند. (مجموعه مقالات ایالات و عشایر، ۱۳۶۲: ۲۳۲) از این رو بی‌توجهی قانونگذاران رژیم مشروطه به حضور و مشارکت ایلات و عشایرکرد ایران در عرصه سیاسی و اجتماعی، موجبات ناخرسندی آنان و به‌ویژه رؤسای آنها را از رژیم نوپای مشروطه فراهم نمود. به‌همین سبب دولتمردان رژیم مشروطه درصدد برآمدند با تصویب «قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی» مانع ایجاد یک بحران عمیق سیاسی - اجتماعی گردند. به‌عبارتی آنان دریافته بودند که در کنار پلورالیسم سیاسی، باید نوعی پلورالیسم قومی را نیز بپذیرند.

عده‌ای از بزرگان عرصه‌ی حقوق اساسی معتقدند که گذشته از تفکیک قوا می‌بایست تجزیه دیگری از نیروی حکومت در نواحی مختلف کشور صورت گیرد؛ یعنی قدرت حکومت در محل‌های مختلف و در ایالات و ولایات پخش و تقسیم شود تا دیگر مانند زمان استبداد، قدرت در یک‌جا گرد نیاید. این گروه معتقدند که اگر در هر قسمت از کشور قدرت‌های محلی صاحب اختیاراتی باشند، این اختیارات موجب خواهد شد که حکومت مرکزی نتواند حق مسلم مردم را غصب کند. (رحیمی، ۱۳۵۷: ۱۷۷)

در کل باید به این نکته اساسی اشاره کرد که مشروطه تنها مختص یک یا دو ایالت نبوده است، بلکه کل کشور را در بر گرفت و مختص تهران و تبریز نبود، بلکه ایالات دیگر نیز در این انقلاب نقش مؤثری داشته‌اند که خیلی مورد توجه و مطالعه قرار نگرفته‌اند که یکی از این ایالات و گروه‌ها، ایلات و طوایف عشایرکردستان ایران بود.

پیشینه پژوهش

در زمینه‌ی معرفی و شناخت ایلات و عشایرکرد ایران منابع ارزشمندی وجود دارد که می‌تواند در به سرانجام رساندن این پژوهش راه‌گشای مفیدی باشد. از این منابع می‌توان به: ۱. آیین‌های سنج از برهان ایازی که به اقوام و طوایف کرد در سنج و معرفی آنها پرداخته است. ۲. کرد و پراکندگی او در گستره ایران زمین از حیدر بهتوبی که به بررسی و معرفی طوایف و ایلات مختلف کرد در سطح کشور پرداخته که در شناخت این اقوام در سطح کشور کمک شایانی می‌کند. ۳. حرکت تاریخی کرد به خراسان از کلیم‌الله توحیدی که به بررسی مهاجرت گسترده ایلات و عشایر کرد در دوره صفویه پرداخته است. که در زمینه‌ی تاریخچه پراکندگی طوایف کرد

در سطح کشور و حتی خارج از کشور اطلاعات ارزشمندی در اختیار محقق قرار می‌دهد.^۴ نظری بر تاریخ و فرهنگ سقز کردستان از عمر فاروقی که به بررسی تاریخ و فرهنگ ایلات کرد سقز پرداخته است.^۵ جنبش‌های ملی کرد از دیرباز تاکنون از کاردوخ که به بررسی جنبش‌های مختلف ایلات و عشایر کرد می‌پردازد. همه‌ی این آثار اطلاعات ارزشمند و مفیدی را در اختیار محقق قرار می‌دهند، اما در این تحقیق سعی شده است به بررسی تأثیر انقلاب مشروطه بر وضعیت سیاسی و اجتماعی ایلات و عشایر کرد ایران پرداخته شود.

۱. معرفی ایلات و عشایر کرد ایران در طول تاریخ

قبل از اینکه به معرفی و بررسی ایلات و طوایف کرد در ایران بپردازیم، ابتدا به بررسی وجه تسمیه واژه‌ی کرد و تغییرات این واژه در طول دوره‌های مختلف تاریخی در ایران پرداخته خواهد شد. این واژه در طول دوره‌ها و حکومت‌های مختلف در ایران با معانی و اشکال متفاوتی بکار رفته است. برای نمونه؛ واژه‌ی کرد به صورت «کورد» در متون پارسی میانه دیده می‌شود و شکل امروزی فارسی آن «کرد» است. برخی معتقدند که شکل فارسی میانه آن «کورت» بوده که به زبان عربی به صورت «کرد» درآمده است. (قرشی، ۱۳۸۹: ۲۳۸) قرشی معتقد است که واژه «کردو» که پیشتر نام مکان بوده، در دوران مادها به ساکنان محل گفته می‌شده است و ساکنان سرزمین «کردون» را «کردو» یا «کاردو» نامیدند. (قرشی، همان) برخی جغرافی‌دانان و مورخان دوران اسلامی، گروه‌های صحرائشین و نیمه‌صحرائشین ایرانی را نیز با عنوان کلی «اکراد» ذکر می‌کرده‌اند و منظور آنها لزوماً مردمان کردنزاد نبوده، بلکه همه چادرنشینان و گله‌داران ایرانی غیرعرب و غیرترک را به همین نام می‌خواندند. (تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷۶)

در مجموع، واژه‌ی کرد در اعصار و دوره‌های مختلف با عناوین و معانی متغیری بکار رفته است که این کاربرد به آن مکان و زمان بستگی داشت. ایلات و عشایر کرد به چند دسته و گروه تقسیم می‌شدند. بخش بسیار کوچکی از این طوایف و ایلات عشایر کرد هنوز نیمه‌کوچگرد هستند. مابقی ایلات ساکن هستند که شامل: کرمانج، گوران، سوران، کلهر، چراداولی و... می‌باشند. (میرنیا، ۱۳۶۸: ۸۳) در مورد گسترده‌ی مناطق کردنشین تعریف‌های بسیار متفاوت و متعددی وجود دارد و موضوع این گستره بسیار قابل مناقشه است. زادگاه اصلی کردها در واقع ترکیه و ایران است. جمعیت کردها در ایران بین ۶ تا ۷ میلیون است و در ایران پراکنده هستند. (محمدی،

۱۳۸۲: ۹۰) در کل، طوایف و ایلات مختلف کرد در سرتاسر مناطق ایران پراکنده و ساکن هستند. که برای نمونه به چند مورد از این طوایف و ایلات کرد در نقاط مختلف ایران اشاره می‌شود.

۱.۱: طوایف کرد در شمال ایران

۱. در قسمت شرقی-غربی دامنه‌های شمالی رشته کوه البرز: طایفه‌های کرد در شمال ایران بیشتر در میانه کوهستان البرز و نیز دامنه‌های جنوبی این رشته‌کوه ساکن هستند. این طوایف برای نمونه می‌توان به: عبدالمالکی، گلبادی، مدانلو، خواجه‌وند، کاکاوند، عمارلو، کیوانلو، قراچورلو، کلوکجانلو و... در استان‌های شمالی ایران اشاره کرد. (بهتویی، ۱۳۷۷: ۲۳)

۲. در قسمت شرقی-غربی دامنه‌های جنوبی رشته کوه البرز: تاریخ استقرار آنها به سال ۱۰۰۶ ق. که حرکت تاریخی کردها از جنوب قفقاز به آذربایجان و از آنجا به خوار و ورامین و از آنجا به خراسان منتقل شدند، می‌رسد. که شامل: شادلو، قراچورلو، سیاه‌منصوری، ایزانلو، کلکو، شاملو و... اشاره کرد. (توحیدی، ۱۳۷۸: ۱۷۱)

۲.۱: طوایف کرد در شرق ایران

جمعیت قابل توجهی از کردها نیز در شرق ایران ساکن می‌باشند. که می‌توان به: شادادی، سعدانلو، باوه نور، توپکانلو، تیتکانلو، گوشانلو، گیلانلو، ارکوازی، پهلوانلو، زیدانلو، برانلو، دوله شانلو، بریوان لو، پالکانلو، بولگاک زایی، غلامرسان زایی و... اشاره کرد. (طیبی، ۱۳۷۱: ۲۸)

۳.۱: طوایف کرد در غرب ایران

بیشترین و بزرگترین طوایف و ایلات عشایر کرد در غرب ایران ساکن هستند. این طوایف در بحث مشروطیت و واکنش در مقابل آن نقش کلیدی داشتند که می‌توان به طوایف و ایلاتی چون: ایل شکاک، قراچرلو، چلبیانلو، موصلانلو، بیرانوند، موریک، سادات، گورک، مکر، چهاردوئی، کلهر، کلماسی، کلکو، شاه ویسی، گروس، شاه‌یوند، گوران، نانکولی، شرفیانی، کردندی، ملک‌شاهی، شوهان، کردلی، تپله کوهی، طوایف اورامانات، طوایف مریوان، طوایف سنندج، طواف بانه، عشایر جوانرود، طوایف سقز و... اشاره کرد. (طیبی، همان، ۳۴)

۴.۱: طوایف کرد در جنوب ایران

برخی طوایف کرد در دوره صفویه به دستور شاه طهماسب اول در نقاط مختلف ایران پراکنده شدند. برخی ایلات و طوایف کرد نیز به جنوب ایران حرکت داده شدند که تا حال حاضر نیز در برخی مناطق جنوبی ساکن و زندگی می‌کنند. این طوایف شامل؛ کردشولی، کرونی، شبانکاره از طوایف ساکن در استان فارس و لک و جبال بارزی در هرمزگان، زنگنه و سیاه منصوری در بوشهر و جلیلوند و بامری نیز در کرمان ساکن هستند. (شهبازی، ۱۳۶۹: ۵۲)

در مجموع می‌توان گفت، که طوایف و ایلات بزرگ و کوچک بسیاری از کردها در سطح کشور پراکنده هستند. که باوجود اینکه در مناطق دور از زادگاه و موطن خود زندگی می‌کنند، اما همچنان به حفظ آداب و سنن خود پایبند و استوار هستند و ویژگی‌های منحصر به فرد خود را حفظ نموده‌اند. این طوایف و ایلات عشایر کرد، به ویژه آن طوایفی که در شمال، غرب و مرکز کشور ساکن بودند در جریان انقلاب مشروطه واکنش‌های متفاوتی را از خود نشان دادند، برخی با انقلاب مشروطه همراه و همگام شدند و برخی نیز در مقابل آن باتوجه به محروم کردن این طوایف از مزایای مشروطیت، در مقابل اجرا و عملیاتی شدن برنامه‌های آن مقاومت کردند.

۲. اوضاع سیاسی و اجتماعی ایلات کرد در دوره مشروطیت

در بین ایلات و عشایر کرد ایران، گروه‌ها و اقشار مختلفی بودند که دیدگاه‌های خاص هویت‌گرایانه‌ای به مشروطیت داشتند. که این دیدگاه‌ها، ایلات و عشایر کرد را به دو گروه طرفدار حکومت قاجار و طرفدار مشروطیت تقسیم کرده بود. به جز برخی از عشایر و قبایل، سایر گروه‌های طرفدار قاجاریه و مشروطه دیدگاه‌های سازمان‌یافته‌ای داشتند. اما عملکرد عشایر فاقد قالب‌بندی و مرزبندی مشخصی بود. این اختلاف نظر به معنای وجود دیدگاه تئوریک و سازمان‌یافته نزد سران عشایر نبود، بلکه در غالب موارد اعمال دیدگاه‌های فردی بود. رؤسای قبایل کرد به طور کلی جزو دستگاه سلطنت محسوب می‌شدند و خود جزئی از آنها بودند و با جنبش مشروطه دشمنی می‌ورزیدند. به اعتقاد آنها مشروعیت در شخص بود، نه در نهادی که بر اساس اندیشه‌های بیگانه بوجود آمده باشد. اما همین رؤسا نیز خود از مداخله روزافزون دستگاه قاجار در امور ولایات ناراحت بودند و به این جهت واکنش‌شان خاص و متغیر بود. برخی از این رؤسا خود خواهان استقلال منطقه خود از حکومت مرکزی بودند. از سوی دیگر از فعالیت‌های سیاسی گسترده‌ی مردم شهری منطقه خود ناخرسند

و ناراضی بودند. ولی رؤسا در مقام یک طبقه عمل نمی‌کردند و هر یک به دنبال منافع شخصی و فردی خود بودند. (مک‌داول، ۱۳۸۰: ۱۵۴)

مواضع و جبهه‌ی ایلات و عشایرکرد در مقابل انقلاب مشروطه متفاوت و متغیر بود. به نظر می‌رسد به لحاظ بافت ایلی و عشایری کمتر در جریان مشروطه‌خواهی و وقایع سال‌های مشروطه سهیم بوده‌اند، اما مناطق غربی کشور، به ویژه دو ایالت کرمانشاهان و کردستان در روند انقلاب مشروطیت رویدادهای بسیار آفریدند و حتی مدتی دستخوش هرج و مرج و نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای شدند. موقعیت خاص و مهم سوق‌الجیشی مناطق ایلات و عشایر کردنشین، از آن جهت که مرز ایران و عثمانی بود و قرن‌ها و سال‌های متمادی محل ورود و تردد زوار به عتبات عالیات و مهم‌تر اینکه جاده تجاری که از این ناحیه می‌گذشت، اهمیت و جایگاه ویژه‌ای را برای این مناطق رقم زد. از سوی دیگر، دخالت و رقابت بیگانگان در این مناطق نیز موجب شده بود که مردم آن سامان در کشاکش رویدادها صدمات جبران ناپذیری متحمل شوند.

به نظر صحیح نیست که گفته شود، مردم این دیار نقشی در جریانات مشروطه‌ی ایران نداشته‌اند. زیرا با توجه به اسناد بسیاری که از این مناطق موجود است، و چاپ و رونمایی آنها توسط برخی از فرهیختگان و نخبگان این مناطق، نشاندهنده‌ی آنست که مردم نواحی کردستان با افکار و عقاید مشروطه آشنا بوده‌اند و حتی برای حکمرانی ایالت خود از مقامات پایتخت، حاکم و فردی مشروطه‌خواه و طرفدار این انقلاب را طلب می‌کردند. (آذری شهررضایی، ۱۳۸۵: ۷۹) اما علی‌رغم همراهی و همکاری گروهی از ایلات و عشایر کرد، برخی از طوایف و ایلات عشایر نیز به مقابله با مشروطه و بویژه حکومت مرکزی پرداختند. که برای نمونه می‌توان به کردهای شکاک اشاره کرد.

۱.۲: انقلاب مشروطه و تأثیر آن بر وضعیت سیاسی و اجتماعی ایلات و عشایر کردهای شمالی

یکی از ایلات و طوایف بزرگ کرد در شمال ایران، ایل شکاک می‌باشد. که این ایل در جریان انقلاب مشروطه در جبهه مخالف این انقلاب قرار گرفت و به مقاومت و مخالفت با برنامه‌های مشروطه‌خواهان پرداخت. ایل کرد شکاک در جریان مشروطه و حتی قبل از این انقلاب، مخالفت‌ها و اعتراضات گسترده‌ای با حکومت مرکزی داشته است. در سال ۱۳۰۹ ق، کردهای شکاک به رهبری محمدآقا شکاک زمینه را برای

يك حركت اعتراضی عليه حكومت مركزی فراهم کردند. پیشینه مخالفت کردهای شكاك با رژیم قاجار، به قتل اسماعیل آقا شكاك در سال ۱۲۳۴ ق، باز می‌گردد. (محسنی، ۱۳۲۷: ۸۰) در بین سال‌های ۱۲۶۷ ق تا ۱۲۷۴ ق، علی‌خان شكاك، فرزند اسماعیل آقا، رهبری حكومت اعتراضی کردهای شكاك را بر ضد حكومت مركزی برعهده گرفت. (سرابی، ۱۳۷۳: ۱۱۱) علی‌خان در طی دوران شورش کردها به رهبری شیخ عبیدالله، کاملاً محافظه‌کارانه عمل نمود؛ زیرا یکی از پسرانش به نام محمدآقا را به اردوی دولتی و قاسم آقا، پسر دیگرش، را به اردوی شیخ عبیدالله فرستاد. با این حال علی‌خان در سال ۱۲۹۹ ق، از سوی نیروهای دولتی مورد حمله قرار گرفت. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۶۳). چهریق تصرف شد و علی‌خان به عثمانی فرار کرد. اما در سال ۱۳۰۰ ق، به واسطه فشار دولت ایران به عثمانی، عثمانی‌ها او را به مأموران ایرانی تحویل دادند. علی‌خان در همان سال در حبس درگذشت.

حركت اعتراضی کردهای شكاك به رهبری محمدآقا، فرزند علی‌خان، در سال ۱۳۰۹ ق، سراسر منطقه خوی و سلماس را دربرگرفت، اما وی سرانجام توسط نیروهای دولتی شکست خورد و به عثمانی گریخت. حركت اعتراضی کردهای شكاك کماکان توسط جعفرآقا شكاك، فرزند محمدآقا، تداوم یافت. (آقاسی، ۱۳۵۰: ۲۸۸) وی سرانجام در سال ۱۳۲۳ ق، توسط حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه مافی، پیشکار محمدعلی میرزا در آذربایجان، کشته شد و این مسئله زمینه را برای شورش اسماعیل آقا شكاك و پیشروی قشون عثمانی به سوی سرحدات کردستان که با درخواست کردها صورت گرفته بود، فراهم کرد. (ارفع‌الدوله، ۱۳۷۸: ۴۳).

با این تفصیل، در آستانه انقلاب مشروطیت ایران، نگاه کردهای شمالی به جای تحولات سیاسی که در تهران رخ می‌داد، به حملات قشون عثمانی در سرحدات کردستان و پیامدهای آن دوخته شد. این حملات عثمانی با همکاری کردها در سال ۱۳۲۳ ق، آغاز گردید و با تصرف ساوجبلاغ مکری در سال ۱۳۲۵ ق، به اوج خود رسید. تصرف ساوجبلاغ و حملات کردها در اطراف میاندوآب و شکست نیروهای دولتی از کردها و نیروهای عثمانی، فرصت مناسبی را برای مخالفان جریان مشروطیت در آذربایجان و از جمله سیدهاشم دَوجی در تبریز با مشروطه فراهم نمود. (کلانتری باغمیشه‌یی، ۱۳۷۷: ۱۹۲). در طی سال ۱۳۲۵ ق، که کردها مشغول تاخت و تاز در کردستان مکری بودند، مشروطه‌خواهان در تهران از سویی نگران وقایع کردستان و از سویی دیگر در کشمکش با واقعه میدان توپخانه بودند.

به عبارتی می‌توان گفت، کردها بدون اطلاع از طرح ایجاد بحران علیه مشروطیت که از سوی میرزا جوادخان سعدالدوله به محمدعلی‌شاه ارائه شده بود، موجبات تضعیف بیش‌ازپیش مشروطیت را فراهم آوردند. با تصرف ساوجبلاغ مکرى توسط کردها و نیروهای عثمانی، دولت ایران از دولتین روسیه و انگلیس تقاضای کمک نمود. سفرای روسیه و انگلیس قول مساعدت و همکاری جهت خروج نیروهای عثمانی دادند و سرانجام عثمانی‌ها مجبور شدند بر اثر فشارهای سیاسی روسیه و انگلیس نیروهای خود را در دوم صفر ۱۳۲۶ ق. از ساوجبلاغ مکرى خارج کنند. (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۱۳۷) این بحران‌ها و آشوب‌ها در اوایل استقرار حکومت مشروطه، عملاً نشان می‌داد که ایلات و عشایر کرد بدون توجه به تحولات جامعه انقلابی، کماکان به همان شیوه و سیاست ایام ماضی در برخورد با حکومت مرکزی باقی مانده‌اند؛ به عبارتی آنان هنوز مترصد ضعف حکومت مرکزی بودند تا در سایه آن بتوانند با کمک عثمانی به آرمان خود دست یابند.

موضع‌گیری کردهای شمالی درخصوص کشمکش میان مشروطه‌خواهان و مستبدین، یکی از مهمترین عرصه‌های فعالیت سیاسی - اجتماعی آنان در دوران انقلاب مشروطیت بود. که در آثار و تألیفات نویسندگان کرد به آن پرداخته شده است که برای نمونه می‌توان به کاردوخ اشاره کرد. این نویسنده در این خصوص می‌نویسد: «برخی از سرداران کرد به‌طور مغرضانه و فرصت‌طلبانه به حمایت از مدافعان رژیم کهنه پرداختند که آن ناشی از عقب‌ماندگی عمومی جامعه کرد بود؛ زیرا تمام جهت‌گیری‌های سیاسی کردها طی این دوران، بیشتر از سوی ایلات کرد و نمایندگان مذهبی، خوانین و شیوخ تعیین می‌شد و اغلب آنان نیز ظرفیت لازم برای ورود به این مرحله تازه را نداشتند و تنها بخش معدودی از آنان به ضرورت سرنگونی رژیم ارتجاعی شاه به مثابه یکی از شرایط تحقق آرمان‌های خود پی بردند». (کاردوخ، ۱۹۹۲: ۷۷)

بی‌شک می‌توان گفت، محمدعلی‌شاه از حملات کردها که ضربات شدیدی به مشروطه‌خواهان در آذربایجان وارد می‌ساخت، بسیار خشنود و خرسند بود. درواقع خشنودی وی از کردها را می‌توان در قانون انتخابات جدید جستجو نمود. برطبق نظامنامه مورد تأیید شاه، قرار شده بود. دو نماینده از ساوجبلاغ مکرى به مجلس فرستاده شوند. (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۲۰۳). ترس و هراس ناشی از حملات کردها و ضعف حکومت مرکزی در منطقه موجب شد بسیاری از ساکنان ارومیه، آسوری‌ها و حتی تعدادی از روستاهای شیعه‌نشین، خود را تحت‌الحمايه عثمانی قرار دهند. با استقرار مجدد حکومت مشروطه، نه‌تنها از شدت حملات کردها کاسته نشد، بلکه آنان بر وسعت حملات خود افزودند.

اخبار واصله به تهران درخصوص هجوم وسیع کردها به میاندوآب، دولتمردان را به وحشت انداخت. آنان طی تلگرافی به انجمن ایالتی تبریز، از آنان درخواست کردند مجاهدان و رؤسای عمده آذربایجان را، حتی به التماس هم که شده، برای مقابله با کردها گسیل دارند. (مستشارالدوله، ۱۳۷۰: ۲۷۹) سرانجام دامنه حملات کردها به روستاهای مسیحی‌نشین آذربایجان نیز کشیده شد. از این رو کنسول‌های روسیه، آمریکا و انگلیس متفقاً علیه حملات کردها موضع‌گیری نمودند. در این دوران آنچه بر بحران منطقه دامن می‌زد، اختلاف‌نظر میان کردها بود؛ زیرا درحالی‌که اغلب خوانین کرد تحت‌تأثیر تحریکات عثمانی‌ها کماکان خواهان تداوم هرج‌ومرج بودند، اشراف شهرنشین اغلب از برقراری امنیت و اجرای دستاوردهای مشروطه و توسعه سیاسی در منطقه حمایت می‌کردند.

دغدغه خاطر این گروه به‌خوبی در نامه علی قاضی - از ساوجبلاغ مکری - به فرمانفرما، وزیر داخله، به تاریخ غره شعبان ۱۳۲۸ ق، منعکس است. (اتحادیه و سعدوندیان، ۱۳۶۶: ۲۹) جالباینکه یکی از خواسته‌های اشراف ساوجبلاغ از اولیای امور، توجه به گسترش نهادهای دموکراتیک در منطقه بود. میرزا ابوالحسن سیف‌القضات، عموزاده علی قاضی، در نامه‌ای گلایه‌آمیز به فرمانفرما، وزیر داخله، به تاریخ دوم شعبان ۱۳۲۸ ق می‌نویسد: «جناب نصیرالسلطنه از طرف انجمن ایالتی و صاحب اختیار آذربایجان به جهت تشکیل انجمن عدلیه ساوجبلاغ تشریف آورده و به کثرت آرای موافق نظامنامه انتخابات، حقیر به ریاست انجمن تعیین گردید. قریب نُه ماه است بی‌موجب به امید مواعید جناب نصیرالسلطنه مشغول خدمت به ملت و وطن می‌باشم... از این فقره سه نفر از اعضا استعفا دادند ولی تعصب وطن و حس ملی با وجود مایل‌نبودن اولیای امور به انجمن و عدلیه و بلدیّه ساوجبلاغ و عدم توجه به ما ساوجبلاغی‌های مظلوم، مانع از عدم مداخله به امور ولایتی و انفصال از انجمن گشته و شب و روز در این زحمات و خدمات بی‌مزد، اوقات خود را مصروف می‌دارد». (اتحادیه، همان، ۳۰)

مشروطه‌خواهان سقز جهت تحقق آرمان‌هایشان، به جای درخواست کمک از وزارت داخله، خود وارد عرصه مبارزه سیاسی گردیدند. حاج‌احمد ملک‌التجار سقزی شاخه سقز حزب دموکرات ایران را تأسیس نمود. وی در مقام رهبری دموکرات‌های مشروطه‌خواه سقز، بنای مخالفت با سیف‌الدین‌خان حاکم سقز را نهاد، ولی سرانجام این کشمکش به ترور حاج‌احمد ملک‌التجار توسط ماموران سیف‌الدین‌خان منجر گردید. (فاروقی، ۱۳۶۹: ۲۲) از سویی قانون انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی، نقطه

عطفی در جلب توجه ایلات کرد به رژیم مشروطه ایجاد کرد؛ زیرا بر طبق قانون انتخابات، در فصل ۵ ماده ۱۷ ذکر گردیده بود: «ایلات عمده باید بر طبق تشخیص قانون انتخابات، يك نفر نماینده مستقیمی به مجلس شورای ملی بفرستند. سایر ایلاتی که ذکر نشده‌اند، باید در حوزه خودشان رای بدهند» (کتاب آبی، همان، ۱۴۳۲)

در مجموع، ایلات بختیاری، قشقایی، شاهسون، ترکمن و عشایر خمسه فارس، مجاز به انتخاب پنج نماینده مستقیم شدند و تمام ایلات کرد می‌بایست از طریق حوزه‌های انتخاباتی با ظرفیت ساوجبلاغ گروس و سقز يك نماینده، سنج سه نماینده و کرمانشاه چهار نماینده اقدام می‌نمودند. این بی‌توجهی دولتمردان به ایلات کرد مبنی بر جلب توجه آنان به مشروطیت و حمایت‌نکردن حکومت مرکزی از کردهای مشروطه‌خواه، نه‌تنها سبب دلسردی و سرخوردگی سیاسی آنان گردید بلکه از نفوذ اندیشه مشروطه‌خواهی در میان توده‌های مردم کرد ممانعت به عمل آورد؛ چنانکه نظر کردهای شمالی مجدداً به همان روش سابق یعنی ایجاد هرج و مرج در منطقه در سایه حمایت از عثمانی معطوف گردید. بنا به نوشته محمدولی‌خان تنکابنی، سپهدار اعظم، در اواخر سال ۱۳۲۸ ق، تمامی منطقه کردنشین شمالی تحت نفوذ عثمانی‌ها قرار گرفته بود. (تنکابنی، ۱۳۷۸: ۵۵)

از سال ۱۳۳۰ ق، تا شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۳۳۲ ق، مناطق کردنشین شمالی به بحران عمیقی دچار شدند؛ زیرا دولتین روسیه و عثمانی درصدد برآمدند از میان ایلات کرد به جمع‌آوری نیرو بپردازند؛ به‌عبارتی رقابت میان عثمانی و روسیه در آذربایجان و کردستان مکرری به منظور جلب حمایت کردها، جامعه کرد را دچار تفرقه و انشقاق نمود؛ چنانکه برخی ایلات کرد به سوی عثمانی و گروهی نیز به سوی روسیه گرایش یافته بودند. (دفترروایی، ۱۳۶۲: ۲۳۳). در همان زمان، اشراف شهرنشین ساوجبلاغ مکرری هنوز در انتظار مساعدت و یاری حکومت مرکزی تهران بودند تا در سایه آن دست ایلات و عشایر کرد را از تجاوز و تعدی در منطقه کوتاه نموده و امنیت را به منطقه بازگردانند. دیدگاه و خواسته‌های آنان از حکومت مرکزی در نامه ذیل منعکس است: «عموم علما و اعیان و تجار و کسبه ساوجبلاغ در تلگرافخانه مبارکه تجمع و متحصن شده، دادخواهی می‌نماییم. در این چند سال انقلاب برای خرابی ملک و ملت و استیصال رعیت نتیجه و اثری ظاهر نشد و این نیست مگر به علت این‌که اختیار امور مَلك و ملت دست طوایف و عشایر بوده. جداً از دولت متوقع و مستدعی هستیم» (مستشارالدوله، همان، ۱۷۵)

بدین ترتیب بعد از گذشت هشت سال از انقلاب مشروطه (۱۳۲۴—۱۳۳۲ ق.) نه تنها مناسبات حسنه‌ای میان کردهای شمالی و حکومت مرکزی برقرار نگردید، بلکه با بروز جنگ جهانی اول بر شدت بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افزوده شد.

۲.۲: تأثیر انقلاب مشروطه بر وضعیت سیاسی و اجتماعی ایلات و عشایر کردهای مرکزی

اگر بخواهیم به بررسی وضعیت سیاسی و اجتماعی ایلات و عشایر کردهای مرکزی ایران بپردازیم، در این منطقه بیشترین تأثیرگذاری اجتماعی و سیاسی مشروطه در سنندج دیده می‌شد. برای بررسی طبقات اجتماعی سنندج در دوره قاجار و بویژه زمان مشروطه باید گفت که با توجه به منابع و اسناد موجود، بخش اعظم مردم آن پیشه‌ور بودند و از پنجاه نوع شغل، بیشتر به بازرگانی تا مباحثی و ضابطی اشراف تا لوطی‌گری و نوکری مشغول بودند. (ایازی، ۱۳۷۱: ۶۱۱) رضاعلی دیوان‌بیگی که در اوایل جنگ جهانی اول از سوی دولت موقت ملی به سنندج اعزام شده بود، در ضمن توصیف اوضاع اجتماعی سنندج، بر نظام به‌شدت طبقاتی در این شهر صحنه گذاشته و می‌نویسد: «سکنه سنندج را درواقع سه طبقه متمایز را تشکیل می‌دهند: یکی خوانین که ارباب ملک بودند و اشراف‌منش، دیگر طبقه نوکر که از قبل طبقه اول زندگی می‌کردند و طبقه سوم یعنی پیشه‌ور و کاسب که اصلاً به حساب نمی‌آمدند. مساله شأن‌فروشی خوانین و اعیان چنان اهمیت داشت که تجار معتبر وقتی برای وصول مطالبات خود نزد اعیان ورشکسته می‌رفتند، حق جلوس پیش آنها نداشتند و پس از کسب اجازه، تازه می‌بایستی در میان رعایا بنشینند». (دیوان بیگی، ۱۳۵۱: ۳۵)

اما در آن دوره موانعی وجود داشت که وضعیت اجتماعی و معیشتی مردم سنندج را تحت‌الشعاع خود قرار می‌داد. شمیم در اثر خود علت اصلی ضعف وضعیت معیشتی و اجتماعی ایلات کرد را حضور تجار فرصت‌طلب و طماع یهودی در سنندج می‌داند که قسمت اعظم تجارت منطقه را در انحصار خود داشتند. (شمیم، ۱۳۷۰: ۷۱) لازاریف نیز گزارشی از استیلاي کامل تجار روسیه در سنندج ارائه می‌دهد و متذکر می‌گردد که «بیش از سی درصد تجار سنندج، پیوند محکمی با تجار روسی داشتند». (لازاریف، ۱۹۸۹: ۷۱) از این رو باید گفت بخش اعظم تجار کرد مقیم سنندج نیز درواقع تحت‌تأثیر بورژوازی روسیه قرار داشتند. البته به علت بعد مسافت، شدت این وابستگی نسبت به ساوجبلاغ کمتر بود، اما این وابستگی باعث می‌شد که سیاست ارتجاعی تجار در منطقه همچنان تداوم داشته باشد؛ زیرا تجار مقیم سنندج هیچگاه در

جهت رفاه اقتصادی اهالی و گسترش صادرات محصولات بومی کردستان، از جمله صنعت قالی، گام مثبتی برداشتند، حال آنکه این صنعت بنا به گفته ساموئل بنجامین (اولین سفیر امریکا در ایران (۱۸۸۳ م./ ۱۳۰۰ ق.) در کردستان بسیار بااهمیت بوده است. (بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۰۴)

درواقع می‌توان گفت تجار کرد مقیم سنندج می‌توانستند با حمایت از صنعت قالی‌بافی کردستان و سعی در توسعه آن، در تحکیم پایه‌های اقتصادی و همچنین سیاسی و اجتماعی خود بکوشند و در برابر اشرافیت سیاسی سنندج به‌عنوان یک نیروی مستقل و مترقی وارد عمل گردند و رسالت تاریخی خود، یعنی رهبری جامعه در حال گذار از مرحله ارباب-رعیتی به دوران سرمایه‌داری را برعهده گیرند.

اوضاع سیاسی- اجتماعی مناطق کردنشین مرکزی در دوران مشروطیت و بی‌تفاوتی ناشی از یأس کردها نسبت به حکومت مرکزی در دوران انقلاب، یکی از ویژگی‌های عمده‌ی کردهای مرکزی محسوب می‌گردد. سکوت منابع و حتی مورخان محلی مثل شیخ محمد مردوخ درخصوص عملکرد و دیدگاه‌های کردهای مرکزی در قبال پدیده مشروطه، در مقایسه با اشراف کردهای شمالی که اغلب علیه آن موضع‌گیری کرده بودند، پدیده‌ای بسیار جالب توجه است. درخصوص تبلیغ و گسترش افکار مشروطه‌خواهانه در در بین کردهای مرکزی، نکته جالب‌توجهی وجود دارد و آن این‌که آشنایی اهالی با پدیده مشروطه، حدود نه ماه بعد از انقلاب مشروطه یعنی در ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق، و آن‌هم از سوی میرزا اسماعیل ثقة‌الملک، حاکم مشروطه‌خواه سنندج، صورت گرفت. (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۲۸۳)

ثقة‌الملک در تداوم اقداماتش جهت گسترش افکار مشروطه‌خواهانه در سنندج از طریق شیخ محمد مردوخ کردستانی، امام‌جمعه سنندج، اقدام به برپایی نهادهای دموکراتیک و انجمن‌های مشروطه‌خواه نمود و انجمن صداقت را به ریاست مردوخ به‌وجود آورد. به‌دنبال گسترش فعالیت انجمن صداقت، بازاریان و کسبه نیز انجمنی به‌نام «هیأت کارگران» تأسیس نمودند. البته چند انجمن دیگر نیز با اسامی مختلف (حقیقت، اخوت و صلاحیت) با مساعدت حکومت در محلات سنندج دایر گردیدند. (مردوخ کردستانی، همان، ۲۴۵)

مردوخ گسترش انجمن‌ها در سنندج را ناشی از نفوذ اندیشه مشروطه‌خواهی قلمداد می‌نماید، اما به‌نظر می‌رسد این نفوذ به علت ویژگی‌های جامعه کرد بوده است؛ زیرا از آنجاکه انجمن صداقت، انجمنی اشرافی بود، سایر اقشار و گروه‌های اجتماعی

به نوعی حق ورود به آن را نداشتند و از این رو هریک از اقشار جامعه، انجمن خاص خود را تأسیس می نمودند و در عین حال اشرافیت کرد مقیم سنجند نیز با زیرکی خاصی توانست با استیلا بر سایر انجمن ها، مانع رادیکال شدن آنها گردد. مردوخ نیز تلویحاً به این نکته اشاره می کند و می نویسد: «گرداننده سایر انجمن ها نیز، انجمن صداقت بود» (همان، ۲۴۷).

بدین ترتیب، می توان گفت که برعکس کردهای شمالی که مخالف و معترض حکومت مشروطه بودند، کردهای مرکزی از انقلاب مشروطه استقبال و حمایت نموده و حتی به ایجاد گروه های فرهنگی و اجتماعی و بویژه فعالیت های سیاسی و مدنی این انجمن های محلی در سطح کشور و مجلس انجامید.

۳.۲: کرمانشاهان و تأثیر انقلاب مشروطه بر وضعیت سیاسی و اجتماعی آن

حکمرانی کرمانشاهان برخلاف سنجند و ساوجبلاغ مکرری، از اوایل دوران قاجار در دست حکام غیرکرد بود، که اغلب از اعیان محمدعلی میرزا دولت شاه بودند، که خود بین سال های ۱۲۲۱ تا ۱۲۳۷ ق، در کرمانشاهان حکومت نمود. از نظر اجتماعی و طبقات این مناطق باید گفت که اشرافیت شهرنشین کرمانشاهان را رؤسای ایلات گوران، کلهر و سنجابی تشکیل می دادند. اوژن اوین تصویر جالبی از موقعیت اجتماعی اشراف شهرنشین کرمانشاهان در سال ۱۳۲۵ ق/ ۱۹۰۷ م، ارائه می دهد. وی می نویسد: «خان ها که از اعیان سران ایل های کرد هستند، مظهر اشرافیت شهری به شمار می روند. ظهیرالملک، رئیس ایل زنگنه، بزرگترین مالک منطقه محسوب می شود. علی مرادخان کرنندی احتشام الممالک نیز در شهر سکونت دارد. همچنین دو نفر از ایلخان های سابق ایل کلهر با نام های محمدعلی خان و فرخ خان که از مقام خود عزل شده اند، با طایفه خود در کرمانشاهان اقامت گزیده اند» (اوین، ۱۳۶۲: ۳۴۶) باید به نکته مهم اشاره نمود که گروه بزرگی از کردهای ایل زنگنه در حال حاضر در جنوب ایران، یعنی استان بوشهر و بین شهر اهرم و برازجان، یعنی در شهرستان تنگستان و شهرهای دلوار و آباد ساکن هستند.

اگر بخواهیم به بررسی و شناخت طبقات اجتماعی کردهای کرمانشاهان بپردازیم، بعد از اشراف شهرنشین، تجار مقیم کرمانشاه از اعتبار و احترام خاصی برخوردار بودند. البته موقعیت ویژه تجاری این شهر در نفوذ و اقتدار تجار بسیار مؤثر بود. درواقع وجود یگانه گذرگاه سهل و مطمئن میان ایران و بین النهرین که از مرکز کرمانشاه عبور می کرد، سبب رونق اقتصادی و معیشتی این منطقه گردیده

بود. از این رو بازرگانان تبریزی و اصفهانی، تجار کلدانی سمنندج و بازرگانان یهودی بغداد، راهی کرمانشاهان گردیدند. به گزارش مک‌لین در سال ۱۹۰۴ م/ ۱۳۲۲ ق، با وجود رونق تجارت و فعالیت وسیع بازرگانی در کرمانشاهان، حدود هشتاد درصد تجارت این شهر در دست تجار یهودی بوده است. از سویی عثمانی‌ها نیز سعی داشتند از طریق شهبندری عثمانی در کرمانشاهان و با انتخاب یک تاجرباشی به عنوان نماینده بازرگانی عثمانی در این منطقه، نفوذ اقتصادی خود را بسط دهند، اما انگلیسی‌ها با انتخاب یکی از اتباع عرب خود به نام حاج آقا حسن به سمت نمایندگی سیاسی در کرمانشاهان و غرب ایران با عنوان «وکیل‌الدوله انگلیس»، گوی سبقت را از عثمانی‌ها ربودند. (بامداد، ۱۳۴۷: ۳۵۳)

بدین‌سان تجارت مناطق کردنشین جنوبی برخلاف مناطق شمالی و مرکزی که اغلب در دست روسیه بود، در اختیار عوامل و اتباع انگلیس قرار گرفت. به نظر می‌رسد رونق تجاری در کرمانشاهان و حضور تجار قدرتمندی چون حاج آقا حسن وکیل‌الدوله می‌توانست زمینه‌ساز رشد اندیشه متمدنی و حمایت بی‌دریغ تجار مقیم کرمانشاهان از حرکت‌های آزادیخواهانه و مشروطیت باشد. اما گذشته از برخی فعالیت‌های محدود از سوی برخی تجار و از جمله آقامحمدطاهر تاجر کرمانشاهی که روزنامه حبل‌المتین کلکته و برخی جراید و کتب را در مال‌التجاره وارد نموده و انتشار می‌داد. (غیرت، ۱۳۳۸: ۵۸) حرکت منسجم و تاثیرگذاری از سوی ایلات مقیم کرمانشاهان در جهت نیل به آزادی و حکومت قانون صورت نگرفت. البته باید دلیل این محافظه‌کاری و اقدامات شبه‌ارتجاعی را در وابستگی آنها به انگلیس جستجو نمود. در بعد اجتماعی آن باید به این مهم اشاره شود که، با گسترش شهرنشینی در کرمانشاهان، جامعه کردهای جنوبی را در مسیر گذار از مرحله عشیره‌ای به مرحله یکجانشینی سوق داد. استیلای اندیشه شهرنشینی به قدری پرنفوذ و گسترده بود که حتی رؤسای ایلات و عشایر مقتدر کرمانشاهان نیز اسکان یافتند.

با نگاهی گذرا به پیشینه اوضاع سیاسی کردهای جنوبی در دوران قاجار و مقایسه آن با حرکت‌های اعتراضی وسیع کردهای شمالی، به نظر می‌رسد این منطقه تا حدودی از آرامش سیاسی برخوردار بوده است. درواقع حضور رؤسای ایلات کرد در شهر کرمانشاه، همکاری آنان با حکومت مرکزی و کشمکش‌های درون‌ایلی ناشی از خلأ قدرت، درکل از ایجاد یک حرکت وسیع و گسترده بر مبنای ائتلاف ایلات کرد ممانعت به عمل آورده بودند، اما تحولات درونی ایل کلهر در اواخر دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه، سبب برهم خوردن آرامش منطقه و بروز بحران سیاسی در کرمانشاهان گردید.

توضیح آنکه در سال ۱۳۰۹ ق، داودخان کلهر با برکنارنمودن خاندان حاجی‌زادگان کلهر از قدرت، بر ایل استیلا یافت و زمینه‌ساز شورش‌های سال ۱۳۱۱، ۱۳۰۹ و ۱۳۱۶ ق، گردید. (سپهر، ۱۳۶۸: ۹۰) رویکرد مجدد اشرافیت تازه‌به‌قدرت‌رسیده کلهر به تفکر عشیره‌ای، که حرکتی ارتجاعی محسوب می‌شد، از توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطقه جلوگیری کرد و مجدداً بر تضاد دو شیوه زیست در منطقه، یعنی بر تضاد میان شیوه زیست عشیره‌ای و شهری افزود.

بدین ترتیب هنگامی که ایلات کرد منطقه با نگرشی ارتجاعی برای کسب قدرت سیاسی به گذشته چشم دوخته بودند، کردهای شهری در کرمانشاه به‌منظور درهم‌کوبیدن رژیم استبدادی قاجار، با آزادیخواهان سراسر ایران همراه و همگام گردیدند. آنان درصدد بودند با گسترش نهادهای مدنی در برابر ارتجاع درون‌شهری و تفکر عشیره‌ای رو به گسترش در نواحی برون‌شهری، تفوق یابند. سیدعبدالکریم غیرت شرح جالبی درخصوص مساعی مشروطه‌خواهان کرمانشاه در جهت گسترش نهادهای مدنی به‌دست می‌دهد. (غیرت، همان، ۳۹) وی متذکر می‌شود، نشریه‌ای غیرعلنی با نام شهاب ثاقب که به حمایت از جنبش ضدعین‌الدوله و رژیم استبداد می‌پرداخت، تا صدور فرمان مشروطیت تداوم یافت و در ارتقای سطح آگاهی سیاسی و تنویر افکار، تأثیر بسزایی داشت. (همان، ۵۸)

از این رو می‌توان گفت در آستانه انقلاب مشروطیت، آزادیخواهان کرمانشاهان (شامل: روحانیون به رهبری آقامحمد مهدی، روشنفکران و نویسندگان مانند سیدعبدالکریم غیرت، تجار کرمانشاهی از جمله حاج سیدمحمدطاهر تاجر و لوطیان و جوانمردانی چون یارمحمدخان کرمانشاهی، برخلاف سنندج و ساوجبلاغ مکر، تاحدودی به‌گونه‌ای منسجم و متشکل در برابر ارتجاع و استبداد موضع‌گیری نمودند. با استقرار حکومت مشروطه در کرمانشاهان، برخلاف سنندج و ساوجبلاغ مکر، نه‌تنها حرکت‌هایی در جهت حمایت از مشروطه از سوی توده‌های مردم صورت گرفت، بلکه برخی حرکت‌های رادیکال تروریستی علیه مالکان نیز به‌وقوع پیوست. (رسول‌زاده، ۱۳۷۷: ۴۵) اما اختلافات و کشمکش‌های عمیق اشرافیت شهرنشین که به صورت درگیری میان دو جناح مستبد و مشروطه‌خواه تجلی یافته بود، مانع از تداوم حرکت‌های رادیکال در شهر کرمانشاه گردید. از سویی حملات ایلات کرد و

بخصوص کردهای کلهر به کرمانشاه نیز مزید بر علت گردید و موقعیت مشروطه‌خواهان کرمانشاه را به شدت به مخاطره انداخت. (کتاب آبی، همان، ۲۲۱)

موقعیت سیاسی - اجتماعی کردهای کلهر که بزرگترین دشمن مشروطه‌خواهان محسوب می‌شدند، به قدری در منطقه استحکام یافته بود که آنان در بیست و دوم جمادی‌الثانی ۱۳۲۶ ق، یعنی یک روز قبل از به توپ بسته شدن مجلس، دوستان سوار را به منظور کمک به نیروهای شاه به تهران اعزام نمودند. (ظهیرالدوله، ۱۳۵۱: ۲۳۰) با به توپ بسته شدن مجلس، در کرمانشاهان نیز مرتجعین بر اوضاع استیلا یافتند. از سویی حملات کردهای کلهر نیز گسترش یافت و آنها سراسر منطقه را با بحران عمیقی مواجه نمودند؛ به طوری که مأموران سیاسی انگلیس مستقر در منطقه را سخت به وحشت انداختند. سر جرج بارکلی، سفیر انگلیس در ایران، در گزارش خود به سر ادوارد گری، وزیر خارجه انگلیس، به تاریخ هفتم ذی‌قعد ۱۳۲۶ ق/ دوم دسامبر ۱۹۰۸ م، می‌نویسد: «داودخان خود را به کلی از تحت حکومت محلی خارج دانسته و از هیچ‌کس بیم ندارد... نتیجه آن، این است که طرق در ید طایفه داودخان است. عقیده قنصل انگلیس بر این است که اگر داودخان تنبیه نشود، آن ولایات متدرجاً برای اروپاییان هم ناامن خواهد شد و به تجارت انگلیس که مقدار متناهی است، سکت خواهد آمد». (کتاب آبی، همان، ۳۸۸)

با آنکه فتح تهران توسط مجاهدین، سبب تقویت مشروطه‌خواهان کرمانشاه و تأسیس انجمن ایالتی گردید، اما از حملات کردهای کلهر کاسته نشد. آنان در رمضان ۱۳۲۷ ق، از اختلاف موجود میان اشراف شهرنشین استفاده نموده و بر کرمانشاهان استیلا یافتند. داودخان حتی بین اشراف شهرنشین میانجی‌گری نمود و آنان نیز مسئولیت امنیت خارج از شهر را به وی سپردند. (کتاب آبی، همان، ۷۶۳) به نظر می‌رسد اعطای چنین امتیازاتی از سوی اشراف شهرنشین، سبب ایجاد مناسبات جدید میان آنان و کلهرها گردید. از این رو داودخان نیز در صدد برآمد تا کماکان رابطه انتفاعی دوجانبه میان اشراف ایلی و شهری تداوم یابد. وی به رؤسای ایل توصیه کرده بود: «مالیات ندهید، غارت هم بنمایید، اما حمله به زوار و اموال تجار نیاورید». (همان، ۷۶۳) مناسبات حسنه موجود میان اشراف ایلی و شهری، حدوداً تا اواخر ربیع‌الاول ۱۳۲۸ ق، تداوم یافت. اما این مناسبات حسنه به علت اختلاف منافع ناشی از تضاد دو شیوه متفاوت معیشت، بسیار زودگذر بود. از اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ ق، حملات کردهای کلهر به شهر کرمانشاه مجدداً آغاز گردید و سراسر منطقه در بحران عمیقی گرفتار شد. (همان، ۸۶۳)

با این تفاسیل، با استقرار مجدد حکومت مشروطه و خلأ قدرت ناشی از کشمکش میان مشروطه‌خواهان و مستبدین، حملات ایلات کرد و به‌ویژه کردهای کلهر به کانون‌های ثروت افزایش چشمگیری یافت. هرج و مرج و ناامنی سیاسی - اجتماعی موجود، نه‌تنها مانع گسترش اندیشه مشروطه‌خواهی گردید، بلکه نوعی طرز تفکر ایلی با تمام خصوصیات آن، بر سراسر مناطق کردنشین جنوبی استیلا یافت. از سویی افق فکری محدود اشرافیت ایلی و فقدان تفکری بر مبنای منافع فرا ایلی که کلیه کردهای جنوبی را در بر بگیرد، مانع ایجاد يك ائتلاف میان ایلات و عشایر کرد بر بستر رهبری واحد و فراگیر با سازماندهی منسجم و اهداف مشخص گردید.

سالارالدوله با بهره‌گیری از این تضاد میان ایلات کرد، به سهولت توانست رهبری کردهای جنوبی را در جهت مطامع خود، برعهده گیرد و از این‌رو، شورش کردهای جنوبی طی سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۳۰ ق، تحت رهبری يك شاهزاده قاجار ایجاد گردید. شورش‌هایی که جز ویرانی، قحطی، غارت و عدم توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و ناکامی از برخی مواهب مشروطیت، دستاورد دیگری برای منطقه به همراه نداشت. از سویی شدت حملات و گسترش قتل و غارت توسط ایلات کرد، بر شکاف و خصومت میان کردهای شهری و ایلی افزود. نارضایتی در اشعار عامیانه اهالی کرمانشاه علیه ایلات کرد و به‌ویژه کردهای کلهر به‌وضوح مشاهده می‌شود. (فریدالملک، ۱۳۵۴: ۳۱۸)

از سوی دیگر کشمکش و اختلافات میان ایلات و عشایر کرد که ناشی از عصبیت‌های ایلی بود، مانع ایجاد يك هدف مشخص و فراگیر در میان اشرافیت ایلی گردید. از این‌رو هنگامی که سراسر منطقه کردنشین مرکزی و جنوبی، یعنی از سنندج تا کرمانشاه، در استیلاي کردهای جنوبی قرار گرفته بود، کماکان قتل و غارت به منزله شورش‌های کور در دستور کار آنان قرار داشت. در واقع هنگامی که در میان کردهای شمالی به واسطه تداوم حرکت‌های اعتراضی و سنت‌های مبارزاتی علیه حکومت مرکزی، اندك‌اندك يك رهبری فراگیر و واحد بر بستر نوعی ناسیونالیسم کردی ایجاد شده بود، در میان کردهای جنوبی به واسطه تضادهای موجود، چنین روندی صورت نگرفت.

درواقع می‌توان گفت، به علت فقدان يك صورت‌بندی اجتماعی و سیاسی مشخص در میان کردهای جنوبی، ناسیونالیسم کرد در منطقه ایجاد نگردید و مردم

منطقه علی‌رغم ضربات ناشی از شورش سالارالدوله بر پیکر اندیشه مشروطه و ناسیونالیسم ایرانی، همچنان به مرکز و حکومت سراسری مشروطه متمایل بودند. مشارکت ۷۳۶۱ نفری اهالی کرمانشاهان در انتخابات دوره سوم مجلس شورای ملی در ذیقعه ۱۳۳۲ ق، که نسبت به دوره دوم که ۳۵۴ رأی‌دهنده، با یک رشد ۲۰ درصدی بعد از تهران مقام دوم را در تعداد رأی‌دهندگان احراز نموده بود، خود دلیلی بر این مدعا است.

از سویی علی‌رغم کارشکنی‌ها و تقلبات عبدالحسین میرزا فرمانفرما، حاکم کرمانشاه، علیه کاندیداهای حزب دموکرات و حمایت از کاندیداتوری ملاکین منطقه نه تنها اصناف و بازاریان و اهالی شهر، بلکه ایل سنجابی و قسمتی از کله‌رها از نامزدهای مخالف فرمانفرما، حمایت نمودند. (اتحادیه، همان، ۸۹) سرانجام حاج میرزا حسین کرمانشاهی از هیأت علمیه و حاج میرزا امان‌الله خان عزالممالک اردلان، سیدحسین کزازی و محمد مهدی میرزا مرآت‌السلطان از حزب دموکرات به مجلس راه یافتند. (کحال زاده، ۱۳۷۰: ۱۸۹) بدین ترتیب در آستانه افتتاح دوره سوم مجلس شورای ملی، کردهای جنوبی و به‌ویژه اهالی کرمانشاه، برخلاف کردهای مرکزی و شمالی با امید به بهره‌مندی از مواهب رژیم مشروطه چشم به اقدامات مثبت نمایندگان خود دوخته بودند، اما بروز جنگ جهانی اول تحقق آرمانشان مبنی بر استقرار نظام مشروطیت را با ناکامی مواجه کرد.

نتیجه

باتوجه به پژوهش حاضر، می‌توان گفت که ایلات و عشایر کرد در مقابل انقلاب مشروطه واکنش‌های متفاوت و متغیری داشته‌اند. برخی از ایلات، مانند ایلات و عشایر کردهای شمالی که شامل ایل شکاک می‌شد، با انقلاب مشروطه مخالف بوده و حتی اقدام به اعتراضات گسترده‌ای بر علیه حکومت مرکزی نمودند و برخی ایلات دیگر مانند ایلات کرد کرمانشاهان از انقلاب مشروطه استقبال و حمایت نموده و حتی در جریان انتخابات مجلس ملی با رشد بالای مشارکت رأی‌دهندگان همراه بود. پس با این تفصیل، نوع برخورد و تأثیر انقلاب مشروطه بر وضعیت سیاسی و اجتماعی ایلات و عشایر کرد ایران، باتوجه به نوع عملکرد و واکنش این ایلات متغیر بوده است. برای نشان دادن میزان تأثیرگذاری این انقلاب بر اوضاع سیاسی و اجتماعی ایلات و عشایر کرد ایران، برای نمونه می‌توان به؛ ایجاد و راه‌اندازی انجمن‌های اجتماعی و فرهنگی در سنندج و کرمانشاهان و از نظر سیاسی نیز حضور فعال و گسترده‌ی نمایندگان سنندج و کرمانشاهان در مجلس شورای ملی اشاره نمود. که همین انجمن‌های محلی باعث رشد فکری ایلات کرد و همچنین شناخت از اهداف اساسی

انقلاب مشروطه در ایران گردید. و همین شناخت منجر به شرکت گسترده‌ی ایلات کرد کرمانشاهان و سنندج در انتخابات مجلس شورای ملی و دخیل شدن در تصمیمات کشوری و ملی شد.

اما یک نکته‌ی اساسی که در این مبحث وجود دارد و باید به آن پرداخت این است، که ایلات کردی که موافق مشروطه بودند، بیشتر از سوی حکومت مرکزی هدایت می‌شدند. اما ایلات کرد شمالی که با حکومت قاجار حتی قبل از مشروطه مخالف بودند، در جریان انقلاب مشروطه از بسیاری از مزایای این انقلاب، که شامل عضویت در انجمن‌های ایالتی و ولایتی و همچنین بحث انتخابات و قانون اساسی محروم شدند. که همین امر منجر به اعتراض گسترده‌ی این ایلات و عشایر کرد در ایران برعلیه حکومت مشروطه و مشروطه‌خواهان گردید.

اما در مجموع کشمکش و اختلافات میان ایلات و عشایر کرد که ناشی از عصبیت‌های ایلی بود، مانع ایجاد يك هدف مشخص و فراگیر در میان این طبقات کرد می‌شد. از این‌رو هنگامی‌که سراسر منطقه کردنشین مرکزی و جنوبی، یعنی از سنندج تا کرمانشاهان، در استیلای کردهای جنوبی قرار گرفته بود، کماکان قتل و غارت به منزله‌ی شورش‌های کور در دستور کار آنان قرار داشت. اما ایلات و عشایر میانه‌رو کرمانشاه و سنندج تمام سعی و تلاش خود را نمودند که با همراهی و همکاری با مشروطه‌خواهان و حکومت مشروطه این اتحاد و یکدستی را مهیا نمایند که متأسفانه به آن هدف خود بصورت تمام و کمال نائل نشدند.

پیوستها

تصویر ۱: تصویر مرد ایلاتی ایل ملکشاهی



تصویر ۲: تصویر مرد ایلاتی کرمانج



تصویر ۳: اسماعیل خان سمیتقو از ایل شکاک



تصویر ۴: اسماعیل سمیتکو و یارانش



فهرست منابع و مآخذ

- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیر شانه‌چی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- آذری شهررضایی، رضا، گزیده اسنادی از وقایع مشروطیت در کردستان و کرمانشاهان تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵.
- آفاری، ژانت، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه: رضا رضایی، تهران، نشر بیستون، ۱۳۷۹.
- آقاسی، مهدی، تاریخ خوی، تبریز، انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- اتحادیه، منصوره و سعدوندیان، سیروس، گزیده‌ای از مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما، (۱۳۲۵-۱۳۴۰ ق)، ج ۱، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۶.
- ارفع الدوله، پرنس رضاخان، خاطرات پرنس ارفع، به کوشش علی دهباشی، ج ۶، تهران، انتشارات شهاب ثاقب و انتشارات سخن، ۱۳۷۸.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، مآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳.

- اوین، اوژن، ایران امروز، ترجمه: علی‌اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۲.
- ایازی، برهان، آئینه‌سندج، بی‌جا، مؤلف، ۱۳۷۱.
- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، ج ۱، تهران، زوار، ۱۳۴۷.
- بنجامین، س. ج. و، ایران و ایرانیان، ترجمه: محمدحسن کردبچه، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳.
- بهتوبی، حیدر، کرد و پراکندگی او در گستره ایران زمین، تهران: خجسته، ۱۳۷۷.
- تقوی مقدم، مصطفی، تاریخ سیاسی کهگیلویه، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۷.
- تنکابنی، محمدولی‌خان، یادداشت‌های محمدولی‌خان تنکابنی سپهسالار اعظم، به تصحیح دکتر اللهیار خلعتبری و فضل‌الله ایرجی کجوری، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸.
- توحیدی، کلیم الله، حرکت تاریخی کرد به خراسان، تهران: توس، ۱۳۷۸.
- دفتر روایی، ناصر، خاطرات و اسناد ناصر دفتر روایی (انقلاب مشروطیت، نهضت جنگل، دوره ناامنی خلخال)، به کوشش ایرج افشار و بغداد رزاقی، تهران، فردوسی، ۱۳۶۲.
- دیوان‌بیگی، رضا علی، سفر مهاجرت در نخستین جنگ جهانی، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۵۱.
- رحیمی، مصطفی، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- رسول‌زاده، محمدامین، گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه: رحیم رئیس‌نیا، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۷۷.
- سپهر، عبدالحسین‌خان، مرآت‌الوقایع مظفری، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، زرین، ۱۳۶۸.
- سرابی، حسین‌بن عبدالله، سفرنامه فرخ‌خان امین‌الدوله، به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳.
- شمیم، علی‌اصغر، کردستان، تهران، مدبر، ۱۳۷۰.
- شهبازی، عبدالله، مقدمه ای بر شناخت ایلات و عشایر، تهران: نشر نی، ۱۳۶۹.
- طیبی، حشمت الله، جامعه شناسی و مردم شناسی ایلات و عشایر، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- ظهیرالدوله، علی‌خان، خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، به کوشش ایرج افشار، تهران، نشر سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۱.
- غیرت، سیدعبدالکریم، کلیات آثار غیرت کرمانشاهی، با مقدمه و حواشی تاریخ کرمانشاه، سید سعید غیرت، تهران، شرکت چاپخانه فردوسی، ۱۳۳۸.

- فاروقی، عمر، نظری به تاریخ و فرهنگ سقز کردستان، سقز، انتشارات محمدی، ۱۳۶۹.
- فریدالملک، میرزا محمدعلی‌خان، خاطرات فرید، گردآورنده مسعود فرید، تهران، زوار، ۱۳۵۴.
- قرشی، امان الله: ایران نامک: نگرشی نو به تاریخ و نام ایران، تهران: هرمس، ۱۳۸۹.
- کحالزاده، میرزا ابوالقاسم، دیده‌ها و شنیده‌ها، به کوشش مرتضی کامران، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۰.
- کاردوخ، م، جنبشهای ملی کرد از دیرباز تاکنون، ج ۲، سوئد، ۱۹۹۲.
- کتاب آبی، به کوشش احمد بشیری، ج ۱، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
- کتاب نارنجی، به کوشش احمد بشیری، ج ۱، تهران، نشر نو، ۱۳۶۷.
- کدی، نیکی، تحریم تنباکو در ایران، ترجمه: شاهرخ قائم‌مقامی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
- کلانتری باغمیشه‌یی، میرزا ابراهیم خان، روزنامه خاطرات مشرفالدوله، به کوشش یحیی زکاء، تهران، فکر روز، ۱۳۷۷.
- لازاریف، م‌س، کیشه کورد، و گیرله روسی به کوردی دوکتور کاووسی قه فقان، به غدا، مطبعه الجافظ، ۱۹۸۹.
- مجموعه مقالات ایلات و عشایر، تهران، آگاه، ۱۳۶۲.
- محسنی، ناصر، جغرافیای طبیعی، اقتصادی، سیاسی، تاریخی کردستان، ج ۱، بروجرد، چاپخانه لاویان، ۱۳۲۷.
- محمدی، آیت، سیری در تاریخ سیاسی کرد، تهران: پرسمان، ۱۳۸۲.
- مردوخ کردستانی، محمد، تاریخ مردوخ، تهران، نشر کارنگ، ۱۳۷۹.
- مستشارالدوله، میرزا صادق‌خان، خاطرات و اسناد مستشارالدوله (مشروطیت در آذربایجان)، به کوشش ایرج افشار، تهران، طلایه، ۱۳۷۰.
- مک داول، دیوید، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، پانیز، ج اول، ۱۳۸۰.
- میرنیا، علی، ایل‌ها و طایفه‌های عشایری کرد ایران، تهران: نسل دانش، ۱۳۶۸.

كارىگەرىي شۆپشى مەشرووتەى ئىران لە سەر بارودۆخى كۆمەلایەتى و سیاسى عەشایر و خىلاتە كوردەكان لە ئىراندا

پوختە

مىژووى ئىران گۆرپانكارى و پروداوى زۆرى بەسەردا ھاتوو. ئەم گۆرپانكارىيانە كارىگەرى ئەرىنى و نەرىنى زۆریان لىكەوتووتەو و بوونەتە ھۆى دروستبوونى گۆرپانكارىي بنەرتى لە دۆخى كۆمەلایەتى و سیاسى گەل و ناوچە جياوازەكانى ئىراندا. يەكك ئەم گۆرپانكارىيانە شۆپشى مەشرووتەى ئىران بوو كە لە درىژايى پرۆسەكەيدا كارىگەرىي جۆراوجۆرى لە سەر بەشە جياوازەكانى جوگرافىي سياسى و كۆمەلایەتى ئىراندا ھەبوو. يەكك لە گرنگترينى ئەم كارىگەريانە ئەو گۆرپانكارىيەى بوو كە لە دۆخى سياسى و كۆمەلایەتىي عەشایر و خىلاتى كوردستاندا پەيدا بوو و كوردستان تەنانەت لە دەستكەوتە سەرەتايىيەكانى ئەم شۆپشەش بىبەش ماىھەو.

كارىگەرى و گرنگىي شۆپشى مەشرووتە لە ناوچە كوردنشىنەكاندا كە ناوچەيەكى عەشایرى و خىلاتى بوو و دۆخىكى جوگرافىي تايبەتى ھەبوو، زۆر لاوازتر لە ناوچەكانى تر خۆى نواند. عەشایر و خىلاتەكان تەنانەت لە ياساى ھەلبژاردنیشدا كە تىيدا ھەلبژىران و ھەلبژىردراوان دابەش كرانە سەر شەش بەشى شازادەكان و ئەندامانى ھۆزى قاجار، مەلا و فەق و ئاخوندەكان، دموكەمەند و نەجىبزادەكان، خامنانى مەك و زار و جوتياران، بازركان و سەندىكاكاندا نەخرانە ھىچ بەشكەو و تەنھا وەك دانىشتوانى ولایەتەكان ھاتن ئەزمارمەو. عەشایرە كوردەكان تەنانەت لە پىكەينانى "ئەنجومەنە ئىالەتى و ولایەتییەكان"یشدا بىبەش مانەو. ئەم لەبەرچاوەگرتن و پەچاوەكردنەى لە لاىان ياسادانەرانى مەشرووتەو بەرامبەر بە كوردەكان كرا، ناپەزايى زۆرى سەرۆك و گەورەپاوانى عەشایر و خىلاتە كوردەكانى لىكەوتەو. بەداخەو جىيەجىيەكردنى ياساى "ئەنجومەنە ئىالەتى و ولایەتییەكان" بە شىوہەيكى دروست و شىاو لە ناوچە كوردنشىنەكاندا، نەك تەنھا بوو بە ھۆى دروستبوونى تىروانىيىكى دوژمنانە و ناحەزانە بەرامبەر رژىمى مەشرووتەو لە لاىان زۆرىيەى كوردەكاندا، بەلكو ئالۆزىربوونى قەيرانى سياسى و كۆمەلایەتى لە كوردستانىشى لىكەوتەو. لەم

توێژینهوهیهدا ههول دهریت کاریگهریه ئهرینی و نهڕینییهکانی شۆڕشی مهشرووتهی ئێران له سههر بارودۆخی کۆمه‌لایهتی و سیاسیی عه‌شایر و خێلاته کورده‌کان بخریته ژێر باس و پێداچوونه‌وه‌دا. پرسیاری سه‌ره‌کی ئهم توێژینه‌وه‌ی ئهمه‌یه‌که کاریگهریی شۆڕشی مهشرووته‌ی ئێران له سههر بارودۆخی کۆمه‌لایهتی و سیاسیی عه‌شایر و خێلاته کورده‌کان چ بووه؟ گریمانه‌ی سه‌ره‌کی ئه‌وه‌یه که شۆڕشی مهشرووته هه‌چ کاریگهریه‌کی ئهرینی نه‌بوو له‌سه‌ره‌ر دۆخی کۆمه‌لایهتی و سیاسیی عه‌شایر و خێلاتی کورد و له‌وکاته‌دا گۆشه‌گیربوون و قه‌یراناویبوونی دۆخی کۆمه‌لایهتی و سیاسیی ئهم گه‌له‌شی لی‌کوتوووته‌وه. شیوازی ئهم توێژینه‌وه‌یه بریتییه له لی‌کدانه‌وه‌ی ناوه‌ڕۆکی کوالیته‌یتیش.

په‌یفین سه‌ره‌کی: شۆڕشی مهشرووته، عه‌شایری کورد، دۆخی کۆمه‌لایهتی، دۆخی سیاسیی، ئێران

اثر الثورة الدستورية على الوضع الاجتماعي والسياسي للكرد والبدو في إيران

الملخص:

لقد شهد تاريخ إيران العديد من الأحداث والتطورات. وقد جلبت هذه التطورات معها العديد من الآثار الإيجابية والسلبية، والتي أدت إلى تغييرات جوهرية في الوضع الاجتماعي والسياسي لمختلف المناطق والمجموعات العرقية في إيران.

إحدى هذه التطورات كانت الثورة الدستورية في إيران، والتي تركت آثاراً مختلفة أثناء سيرها في أجزاء مختلفة من جغرافيا إيران السياسية والاجتماعية. وكان من أهمها التأثير على الوضع الاجتماعي والسياسي للقبائل والبدو الكردستانيين الإيرانيين، الذين حرموا حتى من الإنجازات المبكرة للثورة الدستورية.

كان تأثير وأهمية الثورة الدستورية في المناطق الكردية، التي كانت مجتمعاً بدوية عشائرياً ولها موقع جغرافي خاص، أضعف بكثير من مناطق إيران الأخرى. وحتى في قانون الانتخابات الذي تم فيه تقسيم الناخبين والناخبين إلى ست مجموعات: الأمراء وأعضاء عشيرة القاجار، العلماء والطلاب، النبلاء وبزرگان، الملاك والفلاحون، التجار والنقابات، لم يكن البدو يعتبرون فئة منفصلة وكانوا جزءاً من

سكان الولايات التي تم اعتبارها. لقد تُرك البدو الأكراد دون حتى تشكيل "جمعيات حكومية وإقليمية". وتسبب هذا التجاهل من قبل المشرعين الدستوريين في استياء زعماء وشيوخ العشائر والقبائل الكردية في إيران. لسوء الحظ، فإن عدم التنفيذ السليم لقانون "الجمعيات الحكومية والإقليمية" في المناطق الكردية لم يتسبب فقط في الموقف العدائي لمعظم الأكراد تجاه النظام الدستوري، بل أدى أيّ جًا إلى تفاقم الأزمة الاجتماعية والسياسية في كردستان. نحاول في هذا البحث دراسة الآثار الإيجابية والسلبية للثورة الدستورية على الوضع الاجتماعي والسياسي للقبائل والبدو الأكراد الإيرانيين. والسؤال الرئيسي لهذا البحث هو ما هو تأثير الثورة الدستورية على الوضع الاجتماعي والسياسي للقبائل والبدو الكرد في إيران؟ الافتراض الأساسي هو أن الثورة الدستورية لم يكن لها تأثير إيجابي على الوضع الاجتماعي والسياسي للقبائل والبدو الكرد وأدت إلى عزلة وتأزم الوضع الاجتماعي والسياسي لهذا الشعب في الوقت المذكور. طريقة هذا البحث هي تحليل المحتوى النوعي.

الكلمات الدالة: الثورة الدستورية، البدو الأكراد، الوضع الاجتماعي، الوضع السياسي،

إيران

The Impact of the Constitutional Revolution on the Social and Political Status of Kurdish Tribes in Iran

Abstract:

The history of Iran has witnessed many events and transformations. These transformations have had many positive and negative impacts, leading to fundamental changes in the social and political status of different regions and ethnic groups in Iran. One of these transformations was the Iranian Constitutional Revolution, which had different effects in different parts of Iran's political and social geography. One of the most important of these was its impact on the social and political status of the Kurdish tribes of Iran, which were even deprived of the initial achievements of the Constitutional Revolution.

The impact and importance of the Constitutional Revolution in Kurdish-populated areas, which was a nomadic society with a special geographical position, was much weaker than in other parts of Iran. Even in the electoral law, which divided voters and elected officials into six categories of princes and Qajar tribe members, scholars and students, nobles and aristocrats, landowners and peasants, merchants and guilds, the category of nomads was not considered a separate category and were considered part of the inhabitants of the provinces. The Kurdish tribes were even deprived of the formation of "states and provincial councils". This disregard of the Constitutional Legislators caused dissatisfaction among the leaders and elders of the Kurdish tribes of Iran. Unfortunately, the improper implementation of the "states and provincial councils" law in Kurdish-populated areas, not only led to the hostile attitude of most Kurds towards the Constitutional Regime, but also exacerbated the social and political crisis in Kurdistan.

This study seeks to examine the positive and negative impacts of the Constitutional Revolution on the social and political status of the Kurdish tribes of Iran. The main question of this study is what impact did the Constitutional Revolution have on the social and political status of the Kurdish tribes in Iran? The main hypothesis is that the Constitutional Revolution did not have a positive impact on the social and political status of the Kurdish tribes and led to the isolation and exacerbation of the social and political status of this nation in the mentioned period. The method of this research is qualitative content analysis.

Keywords: *Constitutional Revolution, Kurdish tribes, social status, political status, Iran*